

هو

١٢١

رسالة صوفية

بهاء الملة و الدين شيخ بهاء الدين محمد عاملي

رسالة صوفيه

از تصنیفات بهاء‌الملة و الدین شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی رحمه الله در بیان مذاهب اهل تصوف، که چندگروه‌هند و هرگروهی چه عقیده دارند.

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان که تصوف، پاکیزه گردانیدن نیت است و خود را از دوستی غیر حق بازداشتن و آراستن به سنت حضرت رسول ﷺ، و اهل تصوف، دوازده گروه‌ند؛ از آن جمله، یکی ناجی و باقی هالک و گمراهند. و اسامی ایشان بدین ترتیب است:

اول حبیه، دوم اولیائیه، سیوم شمراخیه، چهارم اباحیه، پنجم حالیه، ششم حلولیه، هفتم حورائیه، هشتم وقوعیه، نهم متجاهلیه، دهم متکاسبیه، یازدهم الهامیه، دوازدهم شیعه ناجیه.

اول، حبیه

مذهب آن طایفه این است که می‌گویند: چون بنده به درجه معرفت اشیا رسید، در دوستی حق- عزوجلّ- پیوست و از دوستی دیگران خود را برید، قلم تکلیف از او برخاست و خطاب امر و نهی از او برخاسته شد.

و این گروه عورت نپوشند و این زندقه است. و این طایفه، محض کفارند. و ایشان را فعلی نیست که خوب باشد؛ زنهارکه طالبان و سالکان از ایشان پرهیزند تا به ورطه کفر و ضلالت نیفتند.

دویم، اولیائیه

مذهب آن طایفه، این است که می‌گویند: چون بنده به درجه ولایت رسید، با خدای شریک شد. و ولایت را مجردی دانسته‌اند و بی خانمان بودن و این مرتبه را از نبوت، زیاده دانسته‌اند. و این گمراهی عظیم است.

سیوم، شمراخیه

مذهب آن طایفه، این است که می‌گویند: چون صحبت قائم شود و حالت در دل‌ها درآید، امر و نهی باطل شود و آواز سازها، طنبور و نی و ملاحی و سایر محرّمات و اکل لقمه حرام و شرب خمر و مسکرات و آنچه در شرع از آن نهی است، همه مباح و حلال می‌گردد. و می‌گویند: زنان ما مثل گل و ریاحین باشند که بوی آن‌ها بر خاص و عام مباح است. و این طایفه، به صورت اهل صلاح، در عالم می‌گردند و خون و مال ایشان مباح است و کشتن ایشان ثواب عظیم دارد.

چهارم، اباحیه

مذهب ایشان این است که می‌گویند: خیر و شر، هر دو به تقدیر خدا است و معصیت و ثواب، هر دو از او صادر است و ما را اختیاری نیست. و امر بر معروف و نهی از منکر در این مذهب، باطل است و خوردن مال‌های مردم را حلال می‌دانند و جمیع فروج را بر خود حلال می‌دانند و می‌گویند که ظن و گمان هر دو حجاب راه است. و این طایفه، بدترین خلائقند و سزاوار قتل و مستوجب لعنتند.

پنجم، حالیه

نزد ایشان رقص کردن و دست زدن و سماع کردن و در حالت سماع بیهوش شدن حلال و مباح است. و بر خلاف مذهب شیعه‌اند. و این عین گمراهی است.

ششم، حلولیه

و این طایفه می‌گویند که روی شاهدان و پسران صاحب جمال دیدن و بوسیدن، حلال است و نزدیکی کردن با ایشان مباح. و شادی و رقص کنند و چرخ زنند و گویند که صفت و صفات خدای تعالی حالتی است که در حال سماع بر ما ظاهر می‌شود و از حوران بهشت به ما فیض‌ها می‌رسد و با ما هم زبانی‌ها می‌کنند و این، اعتقاد گمراهان است و محض کفر است.

هفتم، حورائیه

و مذهب ایشان این است که می‌گویند که در وقت سماع و بیهوشی، حوران بهشت بر ما نازل شوند و ما را با ایشان وقوع و طی حاصل شود و چون به هوش آیند، غسل کنند، و این، خلاف و کذب بلاوقوع است. و این اعتقاد، محض کفر است.

هشتم، وقوعیه

مذهب آن طایفه، این است که می‌گویند که شریعت به دلیل وقوع است و خدای تعالی را به دلایل نتوان دید و چون نتوان دید، نتوان شناخت و بنده از حقیقت و چگونگی وی عاجز است. و این نوع حرف زدن، نامشروع است و باطل و هرزه و لاطائل.

نهم، متجاهلیه

که لباس الوان از ابریشم پوشند و زرینه و زربفت را مباح دانند و مجالس از محتویات آراسته دارند و از ساز و شاهد پسران، و می‌گویند: ما خود دانا شدیم و از برای دفع ریا چنین می‌کنیم. و سرود و غزل خواندن و شنیدن سخنانی که نه به دین فایده دهد، نه به دنیا، حلال و مباح دانند. و این، خلاف شرع است و فرمان‌برداری نفس است؛ چه نفس مایل است به اکل شراب و لقمه حرام و طعام لذیذ و لباس الوان و جامه‌های ابریشمین و استماع سخنان خنده‌آمیز و قصه‌ها و افسانه‌های دروغ. و این، برخلاف راه و روش اهل حق است. و حق تعالی می‌فرماید:

﴿ ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى ﴾.

دهم، متكاسبيه

و مذهب اين طایفه، ترك كسب و ترك فضل و كمال است و روى به در دلها نهادن و به در دكانها و خانهها به گدايى رفتن. اين جماعت، به ارزاق جسمانى مشغول شده‌اند و به دريوزگى از زندگى راضى شده و بندگى تن و شكم پيش گرفته‌اند و طريق كسب و پيشه را حرام مى‌دانند و مى‌گويند: اين، حجاب راه است، و اين برخلاف شرع مصطفىوى و بيراهى است.

يازدهم، الهاميه

اين طایفه جماعت از خواندن قرآن و آموختن علم، روى گردان و گريزانند و اين عالم ما سوى الله را الله دانسته‌اند و اعتقاد از معاد و خير و شر و حشر و نشر برداشته‌اند و عمر به آموختن شعر و ابیات صرف مى‌کنند و اين مذهب دخلى ندارد. و اين طایفه، بلامذهبنده. و حلال و حرام نزد اين جماعت، فرقى ندارد.

دوازدهم، شيعه ناجيه

و اين طایفه، صوفيان برحقند و ناجى، ايشانند. و مذهب اين طایفه، آن است كه تمام زندگى خود را صرف خدمت اهل فضل و كمال مى‌نمايند و به متابعت امر خدا و رسول و حكم ائمه معصومين عليهم السلام روز و شب مشغولند و به نماز و روزه و اذكار و تلاوت كلام الله مداومت مى‌نمايند و كمال ترس و خشوع مى‌دارند و حج به شرط استطاعت مى‌گزارند و از عشرت و حظ اكل و شرب و لباس‌هاى ملون مجتنب مى‌باشند و استماع سازها و هرزه گويى‌ها و افسانه‌ها و قصه‌هاى دروغ روا ندارند و شرب مسكرات را حرام محض مى‌دانند و با شاربان خمر و نامقيدان مجالست و مؤانست نمى‌نمايند و از لقمه حرام و زنا و لواطه احتراز تمام مى‌نمايند و در ميان خلق، خود را خوار و زار مى‌نمايند و خود را بدتر از همه كس مى‌شمارند و دعوى كشف و كرامات نمى‌كنند و در اين دنيا به آنچه مقدور ايشان است، امداد مستحقان مى‌نمايند و طالب علمان را مدد كنند و ظلم و ستم بر خود و بر ديگران روا ندارند و حب زن و فرزند و اموال و اوطان، در دل جا ندهند، مگر به قدر ضرورت و به خرقة و لقمه، آن چه رسد، اكتفا كنند و مادام شاكرو راضى باشند. و دنيا به وجود اين طایفه، برقرار است. والله اعلم بالصواب.

تمت الرسالة.